

## تجربه زیسته من در دانشگاه فرهنگیان برای معلم شدن

عباس اناری نژاد<sup>۱</sup>، زهرا حاتمی آبادشاپوری<sup>۲</sup>

## چکیده

هدف از این پژوهش بیان و تحلیل تجارب معلمی بنده از تحصیل در دانشگاه فرهنگیان با روش خودکاوی روایتی بود. این پژوهش رویکردی کیفی دارد. منبع داده‌های پژوهش، تجارب و خاطرات اینجانب؛ دانش آموخته‌ی دانشگاه فرهنگیان است که به شیوه‌ی روایت‌نگاری تنظیم گردید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد آشنایی با حرفه‌ی معلمی از طریق علاقه‌ی خود نویسنده نسبت به این حرفه، از طریق خانواده، برخی معلمان، امنیت شغلی و ... باعث شد تا اینجانب به معلمی گرایش یابم. این متن شامل مجموعه‌ای از علل و انگیزه‌های انتخاب و ورود به شغل معلمی، تجربیات کسب شده در طول دوره‌ی تحصیلی و تجربیات طول دوره‌ی آموزشی، کارورزی، فرصت‌های یادگیری، تجربیات پیشین، تشریح معلمی کردن خود در آینده، تعهدات حرفه‌ای و ... می‌باشد. یعنی عواملی که در «من حرفه‌ای» من تاثیرگذار بوده‌اند؛ مانند: تاثیر دوستان، معلمان، کتاب‌هایی که خوانده‌ام، نقش خانواده، خاطرات، فیلم‌هایی که در این باره مشاهده کرده‌ام و ... را آورده‌ام و در واقع مسیر حرفه‌ای خود را تبیین نموده‌ام. در این گزارش تجربه‌های تربیتی و آموزشی مثل فنون کلاس‌داری و مدیریت کلاس درس، نکات اخلاقی در برخورد با دانش آموزان، شیوه‌ها و فنون تدریس، برقراری ارتباط صحیح با دانش آموزان و ... که از اساتید و معلمان راهنمایم، به دست آورده‌ام را نیز ذکر نموده‌ام. همچنین افق دیدی که برای آینده در مسیر معلمی‌ام مدنظر دارم نیز متذکر شده‌ام.

**کلید واژه‌ها:** معلم، دانشگاه فرهنگیان، تجربه زیسته، دانش آموز.

<sup>۱</sup>. گروه علوم تربیتی، مدرس دانشگاه فرهنگیان، ایران، نویسنده مسئول، anarinejad@gmail.com

<sup>۲</sup>. آموزگار، دانش آموخته دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش شهر خفر، ایران.

دریافت: ۹۷/۱۱/۱۲ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۱

## مقدمه

می‌توان گفت وجود معلمانی راغب برای انجام فعالیت فراتر از وظایف رسمی در بهبود سازمان‌های آموزشی اهمیت چشمگیری دارد (سامچ و اپلاتکا<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴). در تمام مکاتب، فرهنگ‌ها و نظام‌های تعلیم و تربیت بشری، معلم از اهمیت و اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. این جایگاه و پایگاه و منزلت در مکتب انسان ساز و الهی اسلام و نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر قرآن و سنت و سیره‌ی پیامبر (ص) و ائمه‌ی معصوم (ع) به اوج خود می‌رسد. تدریس ماهیتاً یک فرایند ارتباطی است، بنابراین شرط اثربخشی آن و حتی تحقق اهداف آموزشی، برقراری ارتباط کامل و موثر بین معلم و فراگیران می‌باشد. تا زمانی که معلم و فراگیران نتوانند ارتباط روشنی با هم برقرار نمایند، هیچ تغییر مثبتی روی نخواهد داد (جاودانی، ۱۳۹۱).

معلم، کلیدی‌ترین و موثرترین عامل و عنصر نظام تعلیم و تربیت است؛ به گونه‌ای که توفیق یا شکست برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی و پرورشی این نظام، مستقیم یا غیرمستقیم معطوف به معلمان آن می‌باشد. اهمیت، جایگاه و نقش معلم در تعلیم و تربیت تا حدی است که می‌توان گفت معلم، کارایی و کفایت او، آیینی تمام‌نمای کفایت و کارایی هر نظام آموزش و پرورش می‌باشد و مهم‌ترین وسیله رسیدن جامعه به غایات و هدف‌های آموزش و پرورش، معلم صاحب صلاحیت است (رتوف، ۱۳۷۹؛ تقی پور ظهیر، ۱۳۸۱).

باید توجه داشت که هر دانش‌آموز نسخه‌ی بی‌نظیر عالم خلقت است، پس داشتن نگاهی موشکافانه به شخصیت و منش دانش‌آموزان سبب می‌شود که هر یک را همچون جهانی ناشناخته و نسخه‌ای متفاوت در عالم هستی بدانیم و به تفاوت‌های فردی آنها توجه نماییم. لذا این مهم یکی از اصولی است که هر معلم باید بدان توجه داشته باشد.

معلم واقعی کسی است که می‌تواند راهی به سوی دل‌ها بگشاید و علم را با ایمان و عقل را با دل پیوند زند، از این رو راز موفقیت معلمان را نخست باید در جذب دانش‌آموزان دانست؛ یعنی این که معلم بتواند رابطه روحی و معنوی با آنها برقرار کند تا آنجا که حتی نگاه‌ها و اشاره‌ها و حالت‌های معلم نیز در آنها تأثیر عمیقی بگذارد و در تربیت شخصیت آنان منشأ اثر شود (جوکار، ۱۳۹۲).

مسلط بودن و استفاده از روش‌های یادگیری مختلف در حین تدریس نیز می‌تواند در تعمیق یادگیری دانش‌آموزان موثر باشد. مثلاً اگر روش پرسش و پاسخ با طرح پرسش‌های هنرمندانه، هدفمند، منطقی، واضح و روشن مبتنی بر زمینه‌های علمی شاگردان، واگرا و برانگیزاننده از سوی معلم همراه شود، می‌تواند به پرورش و تقویت قدرت تفکر، استدلال و اظهارنظر، تفکر انتقادی، خلاقیت، اعتماد به نفس و انگیزه‌ی مطالعه و تحقیق در دانش‌آموزان کمک نماید (جاودانی، ۱۳۹۱، ص ۴۹).

در این مطالعه بنده به عنوان دانش‌آموخته دانشگاه فرهنگیان در نظر دارم با تامل بر زندگی خودم، چرایی و چگونگی معلم شدنم را توصیف کنم. می‌خواهم دانش‌آموزانی مومن و متعهد تربیت کنم که مهارت‌های زندگی و ویژگی‌هایی همچون خودآگاهی و همدلی را در خود پرورش دهند تا بتوانند فرصت‌های زندگی‌شان را مغتنم بشمارند و به خانواده و جامعه ببندیشند و به مشکلاتی که در اطرافشان وجود دارد توجه کرده و به چاره‌اندیشی بپردازند.

<sup>۱</sup> . Somech and Oplatka

و سعی خواهیم کرد هر آن چه در توان داریم خالصانه به پای دانش آموزان بریزیم. چون دانش آموزانی که در اختیار ما قرار می گیرند، امانت‌هایی هستند که ما وظیفه‌ی تعلیم و تربیتشان را پذیرفته‌ایم و باید این وظیفه‌ی الهی را به خوبی انجام دهیم؛ چون اینان هستند که جامعه آینده‌مان را خواهند ساخت. در این پژوهش، سفر یادگیری و معلمی خود را روایت کرده‌ام که از شما می‌خواهم تا چند لحظه با "من" در این سفر، همسفر شوید.

### روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به انگاره تحقیقات کیفی<sup>۱</sup> تعلق دارد. پژوهش کیفی رویکردی برای کشف و درک معنایی است که افراد یا گروه‌ها به یک مسأله‌ی اجتماعی یا بشری نسبت می‌دهند (کرسول<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳). مهرمحمدی معتقد است در پژوهش‌های هنری (کیفی) به پژوهشگر به عنوان مهم‌ترین ابزار نگریسته می‌شود.

در انجام این پژوهش در ابتدا بنده تجارب خویش را که در معلم شدنم تاثیر داشته، در قالب روایت‌هایی نگاشتم. روایت معمولاً به عنوان متنی گفتاری یا نوشتاری شناخته می‌شود که شرحی از یک رویداد/ کنش یا مجموعه‌ای از رویدادها/ کنش‌ها را به ما ارائه می‌دهد (زارنوفسکی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴).

در واقع می‌توان روایت را شیوه‌ای از تبیین پدیده‌های تجربه‌ی انسانی و مطالعه‌ی آنها دانست (شورت<sup>۴</sup>، ۱۳۹۶).

به زعم عطاران (۱۳۹۶)، یکی از راه‌های تحلیل داده‌ها در پژوهش روایی، مشخص کردن تم‌ها و عناوین اصلی است. از همین رو در این پژوهش، از روش تحلیل مضمون<sup>۵</sup> برای تحلیل داده‌ها استفاده شد. این روش به منظور شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌ها به کار می‌رود (براون و کلارک<sup>۶</sup>، ۲۰۰۶). در بخش تحلیل یافته‌ها و بحث مطابق با مضامین سازمان‌دهنده، موارد طرح و بررسی شدند. برای تامین اعتبار پژوهش، ابتدا سعی کردم تا توصیفی غنی، دقیق و عمیق ارائه کرده و خود را به زمان و مکان وابسته نکنم و تمام موارد را تا زمان فراغت از تحصیل در دانشگاه شرح دادم (چندسوسازی داده‌ها)<sup>۷</sup>؛ تحلیل انجام شده را در اختیار همکارم قرار دادم تا او نیز آن را تحلیل کند و نظراتش را بیان کند (بررسی همکار)<sup>۸</sup>. علاوه بر آن از یک فرد آگاه به روش تحقیق (استاد راهنما) خواستم تا تمام مراحل پژوهش را بررسی نماید (ناظر بیرونی)<sup>۹</sup>.

<sup>۱</sup> . Qualitative research

<sup>۲</sup> . Creswell

<sup>۳</sup> Zarnofsky

<sup>۴</sup> Short

<sup>۵</sup> thematic analysis

<sup>۶</sup> Braun and Clarke

<sup>۷</sup> Triangulation of Data

<sup>۸</sup> Peer debriefing

<sup>۹</sup> External auditor

## یافته‌های پژوهش

بر اساس نتایج حاصل از به‌کارگیری روش تحلیل مضمون، مباحث و مطالب روایت‌ها در قالب ۸ مضمون اصلی شامل: «مختصری از بیوگرافی سوژه‌ی مورد مطالعه؛ سائق‌ها به سمت حرفه‌ی معلمی؛ توصیف فضای فیزیکی و رفاهی پردیس؛ مسایل آموزشی و پژوهشی؛ کارورزی؛ تجربه‌ای برای ارتقای هرچه بیشتر توان معلمی؛ روابط بین فردی؛ روزهای آخر تحصیل و دانش‌آموختگی؛ تعهدات حرفه‌ای و تشریح معلمی‌ام در آینده» سازمان یافتند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

### (۱) مختصری از بیوگرافی سوژه‌ی مورد مطالعه:

سوژه‌ی مورد بررسی، متولد سال ۱۳۷۲ در خانواده‌ای دو فرزند از منطقه‌ی سرسبز و خوش آب و هوای خفر (توابع شهرستان جهرم در استان فارس) است. پدر مدیر یک مدرسه‌ی ابتدایی و مادر نیز یکی از آموزگاران موفق منطقه‌ی خفر می‌باشند. نگارنده توضیح می‌دهد که: «این که من هم اکنون دانشجوی دانشگاه فرهنگیان هستم را تا حدود زیادی مدیون پدر و مادر عزیزم هستم. چون آن‌ها از همان سنین کودکی در علاقه‌ی من به حرفه‌ی مقدس معلمی نقش به‌سزایی داشتند، تقریباً وقتی که ۴۰ روزه بودم، مادرم برای کسب علم و دانش و ادامه‌ی تحصیل و علاقه‌ی زیادی که به حرفه‌ی معلمی داشتند، مرا نزد مادربزرگم گذاشتند و خود به مرکز تربیت معلم جهرم می‌رفتند. وقتی صحبت گذشته می‌شود، مادرم می‌گوید: که گاهی مرا به اصرار دوستان و همکلاسی‌هایم به مرکز تربیت معلمشان می‌برده که البته من چیزی به خاطر ندارم. اما پدر و مادرم مدرک کارشناسی‌شان را در مرکز تربیت معلم شهید رجایی شیراز (پردیس شهیدرجایی دانشگاه فرهنگیان) اخذ کرده‌اند. چند سال پیش قبل از کنکور من، لازم شده بود که مدرکشان را از مرکز تربیت معلم شهید رجایی بگیرند، من نیز به همراه آن‌ها آمده بودم. وقتی وارد دانشگاه شدیم پدر و مادرم از خاطراتشان در سال‌های تحصیل در این دانشگاه می‌گفتند. من هم گفتم یعنی می‌شود که روزی در این دانشگاه قبول شوم و حرفه و راه پدر و مادرم را ادامه دهم؟ خلاصه هر وقت اسم مرکز شهید رجایی را می‌شنوم به یاد این خاطره می‌افتم». نگارنده ادامه می‌دهد: «از کودکی معلم شدن را دوست داشتم و عزمم را جزم کردم تا راه والدینم را ادامه دهم».

### (۲) سائق‌ها به سمت حرفه‌ی معلمی

نگارنده می‌نویسد: «دوران کودکی‌ام را به علت این که پدر و مادرم به مدرسه می‌رفتند کلاً به مهد کودک می‌رفتم. هر صبح به همراه آن‌ها بلند می‌شدم و با این که سن خیلی کمی داشتم، برای رفتن به مهد کودک آماده می‌شدم. هر سال به این امید که سال آینده به کلاس اول می‌روم، خوشحال می‌شدم؛ اما سال بعد از آن هم دوباره باید به مهد کودک می‌رفتم، چون هنوز هفت ساله نشده بودم. وقتی که بالاخره به کلاس اول رفتم دوست داشتم که پدر و مادرم معلم من باشند، اما با این که آن‌ها هم در همان مدرسه تدریس می‌کردند، تصمیم گرفتند تا معلم من نباشند تا من مستقل شده و از عهده‌ی کارهایم برآیم».

تعهد کاری که پدر و مادرم نسبت به شغلشان دارند را دوست دارم. در این سال‌ها من می‌دیدم که آن‌ها همیشه به شاگردانشان همچون فرزندان‌شان عشق می‌ورزند و با شادی آن‌ها شاد و با غصه ی آن‌ها غمگین می‌شوند. امیدوارم من نیز مانند آن‌ها نسبت به شغل مقدس معلمی متعهد باشم و بتوانم راهشان را ادامه دهم.

معلم کلاس اولم را خیلی دوست داشتم. الآن که به ایشان فکر می‌کنم خیلی در نگرش من نسبت به حرفه‌ی معلمی تأثیر داشتند. از او الفبا را، معنی آب و نان و بابا را آموختم؛ خانمی بسیار متین در اخلاق و رفتار با دیگران بودند و همیشه با صبر و حوصله با ما برخورد می‌کردند. اکنون که در این جا فرصتی پیش آمده است، می‌خواهم از همه‌ی معلمان دلسوز و فداکارم چه در مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه تشکر و قدردانی کنم. نمی‌توانم یکی از آن‌ها را انتخاب کنم و بگویم فقط ایشان در نگرش من نسبت به معلمی تأثیر داشته است. من از همه‌ی آن‌ها آموختم، آن‌ها به من دیدن، شناختن، اندیشیدن و اندیشیدن بر اندیشه دیگران، ایستادن و ساختن پر شکوه زندگی فردا را آموختند. آن‌ها به من دوست داشتن را آموختند، دوست داشتن زندگی و زندگان را. مدیونم به آن‌هایی که به من گوش دادن و پیروزی در شکست را یاد دادند. از زمانی که پا به مرکز تربیت معلم گذاشتم، زندگی و زیستن را به رنگی دیگر دیدم. معلمی را از قبل نیز خیلی دوست داشتم، اما پس از آن برایم به یک عشق، شور و شوق و هنر تبدیل شد. باید بگویم من همه‌ی موفقیت‌هایم را مدیون اساتید محترم هستم و مهم‌تر از همه این که من فکر می‌کنم هر کس به این مکان وارد شده سعادت‌ی است که خدا شامل حال وی کرده است.

نویسنده ادامه می‌دهد: «مادرم با این که سابقه‌ی کار بالایی دارد اما به خاطر علاقه‌ی زیادی که به کلاس اولی‌ها دارد، بیشتر اوقات کلاس اول را انتخاب می‌کند. چند باری برای مشاهده‌ی تدریس‌اش به کلاس او رفتم. آن قدر زیبا تدریس می‌کند که تحسین اولیا و حتی اداره‌ی آموزش و پرورش منطقه را نیز برانگیخته است. وقتی از مادرم می‌خواهم که از تجربه‌هایش از کلاس اول بگوید (چون من خودم هم برای کارورزی ۲ ترم در کلاس اول بودم) می‌گوید: تدریس در کلاس اول دبستان جاذبه‌های بی‌نظیری دارد. جاذبه‌هایی که به راستی در هیچ پایه و دوره‌ی دیگری برای یک معلم قابل مشاهده و دسترسی نیست. تنها در پایه‌ی اول است که آموزگار نتیجه‌ی کارش را مثل رشد یک گیاه یا رشد یک کودک نوزاد به وضوح مشاهده می‌کند.

وی یکی از خاطراتی را که از یکی از دانش‌آموزانش به یاد داشت برای من تعریف کرد، که خیلی در من تأثیر داشت. گفت که در زنگ هنر به بچه‌ها گفته که با موضوع آزاد شروع به کشیدن نقاشی کنند. وقتی که یکی از دانش‌آموزانش به نام حسین نقاشی‌اش تمام شده، آن را پیش مادرم آورده تا امضاء کند. وقتی به صفحه‌ی نقاشی نگاه کرده فقط دیده که از اول صفحه تا آخر آن را خط تیره کشیده و در بالای صفحه نیز فقط یک رشته دایره‌های رنگی کشیده است! می‌گفت هر چه دقت کردم نفهمیدم که این چیست و چه کشیده است. گفتم حسین جان! این چه کشیدی؟ گفت: این‌ها مورچه هستند و دارند به عروسی می‌روند، عروسی مورچه‌هاست و منظورش از دایره‌های رنگی هم لامپ‌های عروسی بوده است. مادرم می‌گوید این بچه‌های کلاس اولی تجسم تمام‌نمای صداقت و باور نسبت به معلم خود هستند. این صداقت و باور وظیفه‌ی ما را چه دشوار و چه دوست داشتنی می‌کند.»

یادم می‌آید که در یکی از روزهای پایانی اردیبهشت ماه بود که کلاس اولی‌ها به مدرسه می‌رفتند، به صورت اتفاقی سراغ میز کار مادرم رفتم. روی میز کاغذی را دیدم و خواندم که واقعاً در من تأثیر داشت. آن را برای دانش‌آموزانش نوشته بود. متن آن به قرار زیر است:

«فرزندم! روزی که در باغ مدرسه جوانه زدی، الف قامت آنقدر ظریف و شکننده بود که شاپرک‌های علم، جرأت نمی‌کردند روی شانه‌هایش لانه بسازند. آن روز نمی‌دانستم، چشمان معصومت که غریبانه کلمات را می‌نگرند، آیا روزی به چلچراغ دانش روشن خواهند شد یا نه؟! اما هر روز که می‌آمدی من شکفتن جوانه‌ی جدیدی را در تو به تماشا می‌نشستم و در دشت سرسبز نگاهت عشق را نظاره می‌کردم. و امروز دیگر نیلوفر زیبا در باغ مدرسه شده‌ای. اکنون برایت آهنگ خداحافظی سر می‌دهم. امیدوارم آنچه که از من در خاطرت باقی می‌ماند فقط محبت و مهربانی باشد که فردا چون درختی پربار از علم گشتی، معلم کلاس اولت را به یاد آوری، چون من همیشه تو را به یاد دارم.» "آموزگارت؛ اخلاقی"

وقتی این متن را خواندم واقعاً هیجان زده شدم. این را برای دانش آموزانش تکثیر کرده بود تا در روز پایانی مدرسه به آن‌ها بدهد؛ که واقعاً برای من جالب بود. یادم می‌آید از همان موقعی که به مدرسه می‌رفتم از مادرم خواستم تا یک دفتر خاطرات برای من تهیه کند. همیشه از معلمانم در روزهای پایانی سال می‌خواستم تا برای من در دفتر خاطراتم یادگاری بنویسند و چون با معلمانم صمیمی بودم، آن‌ها نیز قبول می‌کردند. اکنون که فکر می‌کنم، چقدر خوب شد تا این دفتر را تهیه کردم؛ چون اکنون صاحب گنجینه‌ای با ارزش هستم که گهگاهی که دلم برای معلمانم تنگ می‌شود آن را ورق می‌زنم. تک تک این کلمات و جمله‌ها در من برای انتخاب شغل معلمی تأثیر داشت. اکنون چند جمله از این خاطره‌ها را برایتان آورده‌ام:

«هر کس بلند مرتبگی را بخواهد باید شب زنده داری کند. فرصت را غنیمت شمار و مواظب از دست دادن آن باش. هر هدفی را که دوست می‌داری دنبال کن. تمام تلاشت را و فکرت را به آن مشغول کن. امیدوارم در سایه توکل به خدا به هدف والایت در زندگی برسی.»  
"دبیر عربی"

«داشتن هدف در هر کاری عامل مهم رسیدن به موفقیت‌ها در زندگی است. امیدوارم که هر هدف خوبی که در زندگی داری با تلاش و توکل بر خدا به آن برسی، با آرزوی تمام خوبی‌ها برایت.» "دبیر عربی"

«امیدوارم در تمام مراحل زندگی موفق و مؤید باشی.» "دبیر ریاضی، ۸۶/۱۲/۹"

«برای کسی که آهسته و پیوسته می‌رود، هیچ راهی دور نیست.» "دبیر فیزیک"

در مطالعه‌ی حیدری و شامعلی (۱۳۸۹) مشخص شد خوش خلقی دبیران، از میان تمام عوامل موثر در الگوپذیری دانش‌آموزان، بالاترین میزان تأثیرگذاری را دارد.

نگارنده در این قسمت، از نقش دوستانش در انتخاب این حرفه می‌نویسد:

«از همان وقتی که کوچک بودم، دختر خاله‌ام که همسایه ما بودند، هر روز صبح به دنبال من می‌آمد تا به مهد کودک برویم. دوران ابتدایی و راهنمایی و سال اول دبیرستان هم با هم در یک مدرسه بودیم، تا این که در سال دوم دبیرستان خانه‌ی آن‌ها به شیراز منتقل شد. علاوه بر رابطه‌ی خویشاوندی دوستان بسیار صمیمی برای هم بودیم. با این که از لحاظ تحصیلی هر دو درسمان عالی بود، اما هر کدام یک رشته‌ی تحصیلی در دبیرستان انتخاب کردیم. او رشته‌ی ریاضی را انتخاب کرد و من رشته‌ی تجربی. هرگز فکر نمی‌کردیم که سرنوشت برایمان چه راهی را رقم زده است. هر دو برای کنکور بسیار درس می‌خواندیم و با هم در ارتباط بودیم. هر دو به شغل معلمی بسیار علاقه‌مند

بودیم، اما فکر نمی کردیم که تربیت معلم می خواهد دوباره بعد از چند سال نیرو بگیرد. تا این که یک روز جمعه بعد از آزمون قلم چی مشغول تصحیح تست ها و خواندن مجله ی آزمون بودم که چشمم به یک کادر زرد خورد که نوشته بود: علاقمندان به شغل معلمی بخوانند. سریع متن را خواندم که مضمون آن این بود که امسال دانشگاه فرهنگیان قصد گرفتن نیروی انسانی برای آموزش و پرورش را دارد. سریعاً با دختر خاله م تماس گرفتم. هر دو بسیار خوشحال بودیم و تلاشمان را برای درس خواندن و قبولی در این دانشگاه ادامه دادیم.

بعد از دادن کنکور هر اخباری در این مورد را دنبال می کردیم و به هم اطلاع می دادیم. تمام مراحل مصاحبه و قبولی را پشت سر گذاشته؛ تا این که روز اعلام نتایج نهایی یعنی شهریور ماه ۱۳۹۱ فرا رسید. به منزل دایی ام به اصفهان رفته بودیم. من فکر می کردم که نتایج را در صبح می زنند، اما مثل این که نصف شب زده بودند. ساعت ۵:۳۰ صبح بود که گوشی ام زنگ خورد و من با عجله از خواب پریدم. دختر خاله ام بود. با خوشحالی گفت: من در دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر، در رشته ی علوم تربیتی پذیرفته شده ام، تو چی؟ گفتم: من هنوز کارنامه ام را ندیده ام. هر وقت فهمیدم به تو خبر می دهم. با این که کنکورم را خوب داده بودم و می دانستم که در دانشگاه سراسری پذیرفته می شوم، اما فقط می خواستم که در دانشگاه فرهنگیان قبول شوم. سراسیمه به سمت پدر و مادرم رفتم و گفتم سریع به کافی نت برویم. آن روز شهادت امام صادق (ع) بود و بیشتر مغازه ها بسته بود. در همین مدت که به دنبال کافی نت می گشتیم، دائماً مدیر و معاونین دبیرستانم و دبیران و دوستانم با من تماس می گرفتند تا ببینند من در چه رشته ای پذیرفته شده ام. بالاخره یک کافی نت پیدا شد. وقتی وارد آن جا شدیم، یک داوطلب دیگر داشت چک می کرد که ببیند قبول شده یا نه، که مسئول کافی نت به او گفت مردود شده است. چشمانش پر از اشک شد، خیلی برای او ناراحت شدم، تا این که نوبت من شد. بعد از این که اطلاعاتم را دادم، نمی توانستم به صفحه ی مانیتور نگاه کنم. کنار رفتم تا نتیجه را بخواند. گفت: قبولی در دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر، رشته ی علوم تربیتی. نمی توانم آن صحنه را وصف کنم. دستان پدر و مادرم را بوسیدم و سریع با دختر خاله ام تماس گرفتم. هر دو بسیار خوشحال شدیم.

اکنون که به خواست خدا هر دو در این دانشگاه مشغول تحصیل هستیم، گاهی خاطراتمان را مرور کرده و حضورمان در کنار یکدیگر دلگرمی خوبی برای تلاش بهتر برای کسب موفقیت بیشتر در این حرفه است. همچنین در موارد درسی و آموزشی و همچنین تدریس هایی که در دانشگاه و کارورزی داریم، به یکدیگر کمک کرده و تجربیاتمان را در اختیار هم قرار می دهیم.

نگارنده در باب علاقه مندی به تدریس می نویسد: «در سال های تحصیل همیشه توضیح دادن درس برای دیگران را دوست داشتم و معمولاً با گروه بندی هایی که معلمان انجام می دادند، من همیشه به درخواست هم گروهی هایم برای مرور، درس را برای آن ها توضیح می دادم و این باعث می شد تا هم خودم بیشتر یاد بگیرم و هم به دوستانم کمک کنم و معلمانم نیز من را در این زمینه تشویق می کردند. حتی هنگامی که می خواستم در خانه درس بخوانم، تصور می کردم که می خواهم برای عده ای درس را توضیح بدهم (یعنی در نقش معلم). متن درس را توضیح می دادم و این باعث می شد تا درس را بیشتر یاد بگیرم. در همین جا که فرصتی پیش آمده می خواهم از معلم ریاضی و هندسه ی سال دوم دبیرستانم نیز یاد کنم. وی همیشه به من می گفت که تو معلم خوبی خواهی شد و این روحیه ی من را افزایش می داد. معلم عزیزم! سلامی از هر چه خوبی است به تو که تمام خوبی هستی. سلامی از «تو» به «تو». یاد آن روز بخیر، آن روز که اولین بار میهمان درس تو شدم و تو درست را با نام خدا آغاز کردی و این چنین ادامه دادی: «امروز قضیه ی زندگی را اثبات کرده و پیوستگی آن را بر بازه ی باز (مثبت بی نهایت)

و (منفی بی نهایت) بررسی می کنیم... و من بی صبرانه در انتظار اثبات آن و تو با آرامش، با همان متانتی که همیشه شاهدش بودم، با گنج رنگی اثباتش را بر تخته سیاه نوشتی و نوشتی «اثبات از راه استقراء محبت». و امروز می خواهم با سادگی همان روزها و شفافیت همان رنگها بگویم:

ای معلم چون کنم توصیف تو      چون خدا مشکل توان تعریف تو  
ای تو کشتی نجات روح من      ای به طوفان جهالت نوح ما

معلم شیمی مان همیشه جمله ای از «گیلبرت هایت» می گفت که جالب بود: آموزش واکنش شیمیایی نیست، بلکه بیشتر شبیه کشیدن تصویر است و یا مانند کاشتن نهالی در باغ و یا نوشتن نامه دوستانه است. آموزش با قلب انسان سروکار دارد و باید دریابید که این کار را با فرمول نمی توان انجام داد.

یکی دیگر از تجاربی که در دوران تحصیلم در دوره ی دبیرستان دارم زمانی است که قرار بود تا «طرح یک روز برای فردا» در مدرسه مان اجرا شود. همان طور که می دانید در این طرح در یک روز مشخص دانش آموزان مدرسه برای کسب تجربه، خودشان مسئولیت اداره مدرسه را قبول کرده و هر فرد یک پست را اجرا می کند. پست هایی مثل مدیریت مدرسه، معاونت، معلم، متصدی آزمایشگاه، کتابخانه و ...

زنگ تفریح بود. من در حیاط بودم که مدیر مدرسه مرا صدا زد و به من گفت که برای «طرح یک روز برای فردا» به عنوان مدیر مدرسه انتخاب شده ام. خیلی خوشحال شدم. روز موعود فرا رسید. از قبل با مدیر مدرسه درباره کارهایی که باید انجام دهم، هماهنگ کرده بودم. آن روز به خوبی سپری شد و کادر مدرسه از عملکردم بسیار راضی بودند. برای خودم هم آن روز یک تجربه ی عالی بود. آن روز به یاد ماندنی را هیچگاه فراموش نخواهم کرد».

نویسنده می گوید: «یکی دیگر از عواملی که در معلم شدنم تأثیر داشت مطالعه ی کتاب های مختلفی به ویژه در زمینه ی معلمی بود، که به پدرم و مادرم در مدرسه شان به صورت ماهانه مجله هایی به نام پیوند، تکنولوژی آموزشی، رشد معلم، رشد آموزش ابتدایی و ... داده می شد و وقتی آنها آن را مطالعه می کردند، من هم علاقمند شده و آنها را می خواندم، که مطالب جالبی در آنها وجود داشت. همچنین کتاب های شهید مطهری را نیز می خواندم که ایشان به حق قلمی زیبا دارند. زیبا زیستن، زیبا گفتن و زیبا گسترش و دعوت به ساختن دنیای زیبا، شیوه ی شیرین حکیمان است و رسولان. اصلاً هر که خوب است و درونی زیبا و روحی شسته از غبار دارد چنین است و استاد شهید مطهری یکی از این حکیمان بزرگ است. او معلم بود و با قلم و بیان، شکوفایی و باروری نسلی را رقم زد که فصل درخشان تاریخ امروز مدیون و مرهون ایمان، ایثار و روشن بینی آن است. معلم و روز معلم به درستی و راستی با نام او پیوند خورده و او سرمشقی بایسته و شایسته برای همه ی معلمانی است که عاشقانه و عارفانه بدر عشق در قلبها و نهال دانش در پهنشدت اندیشه ها می کارند. مطالعه ی کتاب های ایشان و الگو قرار دادن آن استاد شهید باعث می شود تا بتوانیم جاده ی معلمی را سلوک کنیم».

نگارنده متنی را در یکی از مجلات رشد معلم می خواند که او را تحت تأثیر قرار می دهد که بخشی از آن به قرار زیر است: «معلمی تلاشی است از جنس عشق در فصل دانایی، حرکتی است روی بردار بلند اشتیاق و رسیدن است به سرچشمه ی قنات زندگی. معلمی کاشتن



بذر مهربانی در باغچه واژه‌هاست. معلمی جست و جو و تلاشی است از جنس حلقه‌های بلورین مهتاب، بافتن گلیمی است که تار و پود آن عشق و جنون را در کنار هم می‌نشانند. معلمی راهی است که با خدا آغاز می‌شود و با خدا پایان می‌یابد، معلمی ...».

همچنین آموزه‌های دین مبین اسلام نیز در انتخاب شغل معلمی نویسنده بسیار تأثیرگذار بودند: «اول معلم هستی خداوند تبارک و تعالی است و در حقیقت معلمی شغل انبیاست و چه سعادت‌ی بالاتر از این که ما شغل و حرفه‌ی پیامبران را ادامه دهیم تا آن‌جا که مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) نیز می‌فرمایند: هر کس کلمه‌ای به من بیاموزد، مرا بنده‌ی خویش ساخته است.».

### ۳) توصیف فضای فیزیکی و رفاهی پردیس

سوژه‌ی مورد مطالعه فضای فیزیکی و رفاهی پردیس محل تحصیلش را این‌گونه توصیف کرد: «بعد از قبولی در دانشگاه فرهنگیان همه‌ی اطرافیان و دبیران و معلمان سال‌های گذشته‌ام که گاهی اوقات آن‌ها را می‌دیدم، از این انتخاب من اظهار رضایت می‌کردند و بازخوردهای مثبتی به من می‌دادند. روز اولی که دانشگاه شروع شد، پدر و مادرم مرا بدرقه کردند و تا در دانشگاه با من آمدند. پس از خداحافظی با آن‌ها، وسایلم را برداشتم و به سمت خوابگاه رفتم. سرپرست من را به سمت اتاقم که در طبقه دوم قرار داشت، راهنمایی کرد. اتاق ما یک اتاق ۱۰ نفره بود. تختم را به من نشان داد و من بعد از احوال‌پرسی با هم اتاقی‌های جدیدم، شروع به پهن کردن وسایل و چیدن آنها در کمدم شدم. فضای اتاق مرتب بود و امکانات خوبی داشت. آن روز خیلی هیجان داشتم چون اولین روزی بود که در خوابگاه می‌ماندم. در خوابگاه دوستان جدیدی پیدا کردم. جو کلاس‌ها و صمیمیت و احترامی که بین بچه‌ها و همچنین اساتید وجود داشت و دارد را خیلی دوست دارم. همچنین امکانات رفاهی کلاس‌های آموزشی هم خوب بود و هر کلاس به سیستم‌های سرمایشی و گرمایشی و ویدیوپروژکتور و صندلی‌های مناسب و ... مجهز بود، که این امکانات حتی در سال‌های بعد کامل‌تر هم شد. غذاهایی هم که در آشپزخانه پردیس پخته می‌شدند هم کیفیت خوبی داشتند و دانشجویان هم راضی بودند چون رییس پردیس خیلی بر این مورد حساس بودند و شخصاً روی کار آشپزها نظارت می‌کردند. اگر بخواهم کمی از خوابگاه بگوییم، جو خوابگاه و حس همدلی و صمیمیتی که بین بچه‌ها وجود داشت را دوست داشتم و شاید این حس همدلی عجیب به این بر می‌گردد که همه‌ی ما رسالت بزرگ معلم شدن را بر عهده داشتیم و به همین دلیل به یکدیگر در این راه کمک می‌کردیم. مثلاً وقتی که یکی از بچه‌های اتاق تدریس داشت، همه‌ی ما مثل دانش‌آموزان مدرسه، روی تخت‌هایمان می‌نشستیم و او تدریسش را برای ما اجرا می‌کرد و پس از آن به نقد تدریس او می‌پرداختیم و نقاط قوت و ضعف او را متذکر می‌شدیم و تا آن جایی که می‌توانستیم در بهبود کارش به او کمک می‌کردیم. یا هنگامی که کسی در حال درست کردن وسایل و ابزار تدریس مثل کاردستی، نقاشی و ... بود، همه دور هم جمع می‌شدیم و هر کس گوشه‌ای از کار را می‌گرفت، یعنی هم خودمان چیزهای جدیدی یاد می‌گرفتیم و هم به دوستان کمک می‌کردیم. که واقعاً حس و حال خوبی بود. همچنین هنگامی که کارگاهی برگزار می‌شد، همه‌ی بچه‌های اتاق دسته‌جمعی شرکت می‌کردیم تا بتوانیم اطلاعات خود را در زمینه‌ی معلمی توسعه دهیم». مادرم می‌گفت: «هنگامی که در خوابگاه هستید، واقعاً از در کنار هم بودن استفاده کنید و قدر این لحظات را بدانید چون این زمان‌ها به سرعت تمام می‌شود و بر نخواهد گشت و جزء بهترین لحظات زندگیتان خواهد بود و هنگامی که فارغ‌التحصیل شدید، دلتان خیلی برای دانشگاه و خوابگاه تنگ خواهد شد.».

**۴) مسایل آموزشی و پژوهشی**

نگارنده در مقام توصیف مسایل آموزشی و پژوهشی بیان می‌دارد:

«دروسی مثل: روش‌ها و فنون تدریس، روانشناسی رشد (۱ و ۲)، روش تحقیق، کارورزی، اقدام‌پژوهی (Action research)، روش تدریس (آموزش) دروس مختلف و ... واقعاً در گسترش دانش، نگرش و مهارت ما درباره حرفه‌ی شریف معلمی اثرگذار بودند. من افزایش اطلاعات خودم را در زمینه‌ی معلمی علاوه بر خواندن دروس فوق‌الذکر، تا حدود زیادی مدیون اساتیدم هستم. به جرأت می‌توانم بگویم اساتیدم با نحوه‌ی رفتار و گفتار و در واقع منش معلمی‌شان من را تحت تأثیر قرار دادند و در واقع آن‌ها برایم الگوهایی مثال‌زدنی هستند. همچنین پرورش روحیه پژوهشگری در دانشجومعلم و تشویق‌مان برای مطالعات میدانی نیز بسیار موثر بود». در تحقیقات بسیاری نیز بر پژوهشگری معلمان و دانشجومعلمان تأکید شده است (دلونگ<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶؛ اسمیت و پاور<sup>۲</sup>، ۲۰۱۲).

«همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد، دروس و نحوه‌ی رفتار استادان خوب در دانشگاه، تأثیر عمیقی بر دانش، مهارت و نگرش معلمی ما داشت. اینکه برای دروسی مثل روش تدریس فارسی، ریاضی، علوم و ... خود دانشجویان به تدریس می‌پرداختند، در این زمینه بسیار موثر بود. یادم است که برای درس روش تدریس فارسی (۱) یعنی فارسی کلاس اول، استاد محترم هر کدام از نشانه‌ها را به یکی از دانشجویان دادند. برای من نشانه‌ی «ای» را در نظر گرفتند. نشانه «ای» چهار شکلی است و جزء حروفی است که به علت چهار شکلی بودنش، کمی برای بچه‌ها دشوار است. با توجه به اینکه استاد از ما خواسته بودند تا بهترین تدریس خود را ارائه دهیم، از همه‌ی کسانی که در این زمینه تجربه داشتند، کمک گرفتم، مثل: پدر و مادرم، معلم راهنمایم و ... در نهایت قرار شد تا برای یادگیری بیشتر بچه‌ها و تشخیص این چهار حرف از هم برای ایجاد انگیزه یک نمایش اجرا کنم که در این نمایش من پدر بزرگی بودم که سه نوه دارد و در ابتدای زنگ وارد کلاس می‌شود و هیجان و شور و اشتیاق را در دانش‌آموزان برمی‌انگیزد. به وسیله‌ی یک عصا و صورتکی که به وسیله‌ی پنبه پوشانده بودم، خود را به شکل پیرمرد درآوردم. قرار بود تا این درس را در دانشگاه و جلوی خانمی که مدرس این درس بودند، اجرا کنم. تدریسم به خوبی و مطابق طرح درسی که نوشته بودم، انجام شد. پس از پایان تدریس، استاد محترم از کارم بسیار راضی بودند و این تشویق آنها باعث شد تا تلاشم را چند برابر کنم. این تدریس و تدریس‌هایی از این دست، سبب شد تا در مسیر معلمی‌ام پخته‌تر شده و حرفه‌ای‌تر عمل کنم».

«تجارب و نکات اخلاقی و تربیتی و آموزشی که در لابه‌لای رفتارها، گفتارها و نگرش‌های استادان و دوستان خوبم در طول این چند ترم در دانشگاه، مشاهده می‌کردم را در دفترچه‌ام یادداشت می‌کردم تا آنها را سرلوحه‌ی خود قرار دهم که در زیر تعدادی از آنها را آورده‌ام: اینکه خلاق و نوآور باشیم، اینکه در همه‌ی کارها مدیریت خوبی داشته باشیم، اینکه صبور و منعطف باشیم، اینکه در کارمان پشتکار و جدیت به خرج دهیم، اینکه عدالت آموزشی را رعایت کنیم، اینکه تکلیف‌های هدفداری را برای دانش‌آموزان تعیین کرده و ارزشیابی و بازخورد مناسبی را برای آنها در نظر بگیریم، اینکه خودباوری را در آنها تقویت کنیم و آنها را مسئولیت‌پذیر بار بیاوریم، روحیه‌ی مشارکت و کار گروهی و حس نوع‌دوستی و احترام به دیگران را در آنها تقویت کنیم و ...».

<sup>۱</sup> Delong

<sup>۲</sup> Smith and Power

«در همین جا از همه‌ی استادان عزیز و دوستان خوبم تشکر می‌کنم و امیدوارم که در آینده نیز بتوانم با آنها در ارتباط بوده و کارهای علمی- پژوهشی زیادی را در جهت رشد و توسعه‌ی خود ارائه دهیم».

### ۵) کارورزی؛ تجربه‌ای برای ارتقای هر چه بیشتر توان معلمی

در واکاوی روایت‌های پژوهشگر به تصویر بسیار مثبتی از کارورزی می‌رسیم که باعث افزایش توان معلمی نگارنده شده است. او می‌نویسد: «دانشگاه و به ویژه درس کارورزی (استفاده از تجارب معلمان راهنما و اساتید راهنما) کمک شایانی به فرآیند معلم شدن ما کرد. به گونه‌ای که ما اکنون با توانمندی و اعتماد به نفسی بالا برای دروس مختلف به ارائه‌ی کنفرانس‌ها و تدریس‌هایمان می‌پردازیم. البته این پایان تلاش ما برای یک معلم خوب شدن نیست. بلکه ما تازه در ابتدای راه معلمی هستیم و هنوز مسیری طولانی اما شیرین برای پیمودن داریم».

با بررسی منابع موجود در می‌یابیم که صاحبان اندیشه عنایت ویژه‌ای به کارورزی دارند. می‌توان مدعی شد که کارورزی انتقال از مبتدی بودن به سوی حرفه‌ای بودن است و طی این دوره کارورزان خودشان را در بین دو نقش همزمان دانشجویی و معلمی می‌یابند مور<sup>۱</sup> (۲۰۱۳) و برون<sup>۲</sup> (۲۰۰۸) معتقدند کارورزی دوره‌ای است که طی آن دانشجو معلمان مجالی برای توسعه‌ی مهارت‌های تدریس و دانش در موقعیت کلاس درس، مدیریت کلاس درس و آشنایی با فرهنگ‌های متفاوت از دانش‌آموزان به دست می‌آورند.

تعدادی دیگر از مطالعات (براون و مورفی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵؛ بک و هالیم<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸؛ ساپ و ژانگ<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹) هم بهبود مهارت‌های بین فردی و ارتباطی دانشجویان در طی دوران کارورزی را تایید می‌کنند.

از شواهد و قراین می‌توان دریافت که پژوهشگر در دوره‌ی کارورزی توانسته توان معلمی خود را افزایش دهد. آنچنان که می‌نویسد: «در واقع به جرات می‌توانم بگویم که کارورزی یکی از مهم‌ترین عواملی بود که ما را در مسیر سفر معلمیمان پخته‌تر کرد. کارورزی باعث شد تا اطلاعات نظریمان به عمل در آید و دو عامل موثر در تدریس یعنی دانایی و توانایی باهم توأم شود، با محیط واقعی و فرایند حقیقی یاددهی و یادگیری آشنا شدیم، سوالات و مسائلی که در زمینه‌ی آموزشی و تربیتی داشتیم، را در مدرسه یا دانشگاه با مدرسان در میان گذاشتیم و از راهنمای‌های علمی و عملی آنان بهره‌مند شدیم. با تمرین معلمی اعتماد به نفس لازم را کسب کردیم و به طور نسبی خودکفا شده تا بدون اضطراب در مدارس تدریس کنیم. همچنین با قوانین و مقررات آموزشی در مدرسه و کلاس و تا حدودی با وظایف کارکنان نیز آشنا شدیم».

<sup>۱</sup> Moore

<sup>۲</sup> Brown

<sup>۳</sup> Brown and Murphy

<sup>۴</sup> Back and Halim

<sup>۵</sup> Sapp and Zhang

«هراتفاقی که باراول درزندگی ما رخ می دهد، دارای ارزش و قابل یادآوری است و درخاطر ما ماندگار می باشد. شاید خیلی از اتفاقات اولین ها، سرنوشت ما را تعیین می کند. به همین دلیل بسیار اهمیت دارد که گاهی اوقات آنها را یادآوری کنیم و به روی کاغذ بیاوریم.»

«ماهها از اولین روزی که به کارورزی رفتم می گذرد، اما هرگز فراموش نخواهم کرد، لذت لحظه ای را که به عنوان یک دانشجو معلم، وارد مدرسه شدم. هنوز خاطرات آن روز از مقابلم می گذرد. اولین جلسه ای که قرار شد ما به عنوان کارورز به مدرسه برویم، روز چهارشنبه، در تاریخ هفتم آبان ماه (۱۳۹۳/۸/۷) بود. صبح روز هفتم آبان ماه، حاضر شدیم. فصل پاییز بود. هوا کم کم رو به سردی می گرایید. در جلوی درب ورودی دانشگاه ایستادیم. خیلی خوشحال بودم. من و دوستانم از اینکه برای اولین بار به عنوان کارورز به مدرسه ای می رفتیم، واقعاً احساس خوبی داشتیم و پیرامون این موضوع با هم صحبت می کردیم. در همین هنگام استاد راهنما نیز وارد دانشگاه شدند و بعد از سلام و احوالپرسی و حضور و غیاب، ما را سازماندهی کردند و همه با هم به سمت مدرسه حرکت کردیم. شور و هیجان بسیار زیادی داشتیم. وقتی رسیدیم جلو درب ورودی مدرسه، توسط استاد راهنما، از زیر قرآن کریم رد شدیم. صحنه ای حیات مدرسه واقعاً زیبا بود. بچه ها با شور و شوق بسیار به این طرف و آن طرف می دویدند. هیچ گاه اولین لحظه ای ورودم به این دبستان را فراموش نخواهم کرد. آن لحظه واقعاً برایم به یاد ماندنی است. وقتی وارد مدرسه شدیم، مسئولین مدرسه برای خوشامدگویی به استقبال ما آمدند. معاون مدرسه، بعد از خوشامدگویی و با چهره ای خندان، ما را به سمت دفتر راهنمایی کردند.»

«خانم معاون بعد از اینکه کمی با ما صحبت کردند، کلاس هایی که هر کدام باید می رفتیم را مشخص کردند. ما باید به یکی از کلاس های اول یا دوم یا سوم می رفتیم. بر طبق تقسیم بندی، قرار شد من به کلاس اول بروم. بعد از سلام و احوالپرسی و آشنایی اولیه، خانم معلم مرا به بچه ها معرفی کردند و گفتند که قرار است یک روز از هفته با آنها باشم. پس از آن به آخر کلاس رفتم و برای مشاهده فعالیت معلم و دانش آموزان، روی نیمکت آخر نشستم. به یاد روزهایی افتادم که خود به عنوان دانش آموز و یادگیرنده روی این نیمکت ها می نشستم. و این بار هم در نقش یادگیرنده. یادگیرنده ای که می خواهد از تمام تجارب معلم کلاس، با تمام وجود برای پیشرفتش استفاده کند. من دو ترم در همین کلاس و با همین معلم راهنما بودم. از معلم راهنمایم چیزهای زیادی یاد گرفتم. او خانمی بسیار باسواد، وقت شناس، مودب، خوش سخن، بی آلاچی، مومن، با همت، خوش ذوق، با سخاوت و خوش خط بود. جو یک مدرسه هنگامی مثبت است که معلمان و دانش آموزان احساس کنند در آنجا مورد احترام، اعتماد و پذیرش هستند (کرامتی، ۱۳۸۶).

می توان گفت که جو مدارس معجزی کارورزی مثبت بود. از همان روزهای اول که به کارورزی می رفتیم، دفترچه ای کوچک تهیه کردم تا نکات مهم را در آن یادداشت کنم. تعدادی از نکات تربیتی یا آموزشی را یا در حین تدریسشان، یادداشت می کردم یا خود ایشان در وقت هایی که امکانش بود، در اختیارم قرار می دادند. ایشان می گفتند: که برای آموزش خوب دانش آموزان، ابتدا باید فرد فرد دانش آموزان و مشکلات آنها را شناخته و در جهت حل آن تلاش کنیم. ایشان می گفتند که محبت داری بسیاری از دردهاست. دانش آموزان کلاسش تقریباً همه به لحاظ آموزشی قوی بودند، اما همیشه با مهربانی و دلسوزی دانش آموزان ضعیف تر را به یادگیری بیشتر تشویق می کردند. مثلاً گاهی کنارشان می نشستند و قسمتی از درس را که از نگاهشان می خواندند، یاد نگرفته اند، برایشان توضیح می دادند. این کار علاوه بر ایجاد

محبت، موجب یادگیری بیشتر آن‌ها می‌شد. علاوه بر این دو ترم، در دو ترم بعدی که به پایه‌های دیگری رفته بودم (کلاس دوم و سوم)، نیز معلمان راهنمای با تجربه‌ای داشتم که نکات جالبی را به من آموختند.

«هنگامی که از معلمان راهنمایم می‌خواستم تا از تجارب تربیتی خود در خصوص دانش‌آموزان صحبت کنند، هر کدام به نکته‌های ظریفی اشاره می‌کردند. مثلاً یکی از آنها می‌گفتند: که من از دانش‌آموزانم می‌خواهم تا همیشه خوشرو باشند و با لبخند وارد کلاس شوند و برای اینکه این نکته تربیتی (صفت اخلاقی) محقق شود، خردم همیشه با لبخند وارد کلاس می‌شوم. حقیقتاً هم همین‌گونه بود. کلاسشان همیشه شاداب بود. در روی درب کلاس هم تصویر یک لبخند را نصب کرده بودند و زیر آن نوشته بودند که «لطفاً با لبخند وارد شوید». یا مثلاً در خصوص تربیت دینی در مناسبت‌هایی مثل ماه محرم، قبل از شروع درس، همه با هم به امام حسین (ع) و شهداء سلام می‌دادیم.»

«همچنین در مورد احترام به مخاطب، همه‌ی آنها اتفاق نظر داشتند که معلم باید به دانش‌آموزانش احترام بگذارد و آنها را به احترام متقابل، صداقت و درستی ترغیب کند و بتواند در کلاس درس جوی صمیمی و دوستانه برقرار سازد.»

«یکی دیگر از معلمان، بر اهمیت نقش تشویق در تربیت و یادگیری دانش‌آموزان، خیلی تأکید داشتند. این مورد واقعاً از لحاظ تربیتی و آموزشی تأثیرگذار است. چون موضوع کنش‌پژوهی فردی من نیز، همین انواع تشویق و روش‌های تشویقی بود. همچنین شخصاً در این مورد، یک تجربه‌ی تربیتی دارم که به شرح زیر است:

در روزهایی که به کارورزی (مخصوصاً در ترم‌های آخر که خود نیز در مدرسه تدریس می‌کردم) می‌رفتم، به هنگام تدریس از روش‌های تشویقی متنوعی استفاده کرده و سعی من بر این بود تا از تشویق‌های کلامی و غیرکلامی و مستقیم و غیرمستقیم متناسب با فعالیت بچه‌ها بهره ببرم، تا باعث ایجاد انگیزه در آنها شود. این تشویق‌ها ممکن است در نگاه اول آموزشی به نظر آیند، اما تأثیرات تربیتی و عاطفی عمیقی در دانش‌آموزان ایجاد خواهد کرد. بچه‌ها این تشویق‌ها را دوست دارند و من به عینه دیدم که در رفتار و فعالیت بچه‌ها اثرات مثبت ایجاد می‌کند.»

«یکی از معلمان راهنمایم، اشاره داشتند که در کلاس درس قوانینی وجود دارد که دانش‌آموزان ملزم به رعایت آن هستند: مثل مهارت گوش دادن یا رعایت همکاری و کمک به دوستان و کار مشارکتی یا رعایت نظافت و تمیزی یا رعایت نوبت و ... من هم از این توصیه‌ی ایشان استفاده کردم و هنگامی که تدریس داشتم، برای آنکه بچه‌ها این قوانین را فراموش نکنند و همیشه در کلاس داشته باشند (به دلیل اینکه بچه‌ها طبق گفته‌ی پیاژه، در سنین ابتدایی، عینی هستند) قوانین را به صورت تصویری روی بادکنک‌های مقوایی در کلاس نصب کردم تا بچه‌ها همیشه آن‌ها را ببینند و توجه کنند.»

«همچنین یکی از معلمان راهنمایم تجارب تربیتی که در طول سال‌های خدمت خود با دانش‌آموزان داشته را برایم تعریف کرد و گفت: چگونگی بازخوردها و شیوه‌ی عمل ما برای تربیت و اصلاح رفتار دانش‌آموزان، برای همه‌ی آنها یکسان نیست.» که در زیر به پاره‌ای از آن‌ها اشاره شده است:

«مثلاً برای دانش‌آموزانی که دچار کم‌رویی و عدم مشارکت هستند، موارد زیر را بیان کردند: تشویق دانش‌آموزان به شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و بازی‌های گروهی و برنامه‌های نمایشی، تقویت اعتماد بنفس در دانش‌آموزان کم‌رو، انتظار از دانش‌آموزان در حد

توان آن‌ها. زیرا توقع بیش از حد موجب احساس ضعف و ناتوانی در آنان می‌شود، شناخت استعدادها و توانمندی‌های دانش‌آموزان. زیرا موجب تقویت اعتماد بنفس و نهایتاً رفع کم‌رویی می‌شود، ارزش قائل شدن برای فعالیت‌های دانش‌آموزان (خصوصاً افراد خجالتی)، تقویت احساس مسئولیت در کودکان و نوجوانان، بازگو کردن توانمندی‌های کودک و نوجوان خجالتی برای دیگران، گوش دادن با اشتیاق به صحبت‌های آنان، فراهم کردن فرصتی تا فرد کم‌رو بتواند نظر خود را ابراز نماید، معرفی نکردن آنان در جمع به عنوان افراد کم‌رو، خودداری کردن از سرزنش آنان و ...».

یا برای رفع رفتار پرحرفی و نق زدن زیادی بچه‌ها، راهکارهای زیر را پیشنهاد کردند:

«وقت محدودتری را برای بیان نقطه نظراتش یا احساساتش بدهید، در زمان استراحت به شخص توجه فردی نمایید، بگویند نظر او جالب است، حالا اجازه دهید ببینیم دیگران چه فکر می‌کنند و ...».

یا برای رفع احساس بی‌کفایتی دانش‌آموزان، تدابیر زیر را مطرح کردند:

«به حرف و ایده دانش‌آموز توجه کنید، به صورت خصوصی و با لحن ملایم با دانش‌آموز صحبت کنید، دانش‌آموزان اغلب نیاز به بازخورد دارند، هر اندازه که ممکن باشد در تمام مدت زمان کلاس به آنها بازخورد ارائه کنید و ...».

در این جا نگارنده قسمتی از تجارب تربیتی و آموزشی معلمان راهنمایش که در طول چند ترم درس کارورزی در اختیارش قرار دادند و چکیده‌ای از سخنان و نکات ارزشمند آنها به صورت یکجا و کنار هم در زیر آورده شده که به قرار زیر می‌باشد:

«گفتن بسم .... در شروع کلاس و اثر معنوی آن برای خود و دانش‌آموز، تشویق دانش‌آموزان در جهت احساس مسئولیت نسبت به اطرافیان و کمک به دوستان و همکلاسی‌ها و سایر اعضای خانواده خود و حتی جامعه، لذت‌بخش و جذاب بودن استفاده از قصه و داستان برای دانش‌آموزان، توزیع نگاه عادلانه به همه دانش‌آموزان، تقویت نمودن رفتارهای مذهبی در بین کودکان، تکریم کودکان (احترام به کودکان یکی از روش‌های موفق تربیتی در مدارس است که باید به آن توجه خاصی شود). رفتار عملی (هرچقدر رابطه‌ی عاطفی و قوی بین بزرگسال و خردسال باشد، تاثیرپذیری رفتار در او تداوم و ریشه‌دار می‌گردد)، شناخت دانش‌آموز و توجه به تفاوت‌های فردی و ...».

کار یک معلم در زمینه‌ی استفاده از روش‌های مختلف تدریس را می‌توان به کار یک نقاش تشبیه کرد. همانطور که یک نقاش برای ترسیم و خلق یک تابلو نقاشی از رنگ‌های مختلف استفاده می‌کند و هرگاه لازم باشد آن‌ها را در هم می‌آمیزد تا اثر هنری خود را به بهترین شکل ممکن به وجود آورد، یک معلم هم در عمل و به هنگام ارائه‌ی درس باید با تشخیص موقعیت، روش‌ها و فنون مناسب را انتخاب کند (صفوی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۱).

نگارنده ادامه می‌دهد: «یکی از معلمان راهنمایم همیشه در ابتدای زنگ، هنگام ورودشان به کلاس، برای یادگیری بیشتر بچه‌ها، تاریخ روز و روز هفته و فصلی که در آن قرار داریم، را از بچه‌ها سوال می‌کردند. به ذهنم رسید تا برای جلسه‌ی بعد تقویمی تصویری درست کنم و با خود به کلاس ببرم. آن را طراحی و درست کردم و به کلاس بردم. آموزگار کلاس خیلی استقبال کردند و آن را در کلاس نصب کردیم.

این تصویر طوری طراحی شده که علاوه بر ذکر ایام هفته و تاریخ و ماه آن، فصول نیز متناسب با آن تفکیک شده و کنار ماه‌های مربوطه چسبانده شده‌اند به گونه‌ای که برای بچه‌ها بسیار ملموس است».

نگارنده می‌نویسد: «در تدریس‌هایی که داشتم، تمام سعی خود را می‌کردم تا از روش‌های مختلفی استفاده کنم، مثل ایفای نقش، نمایشی و ... تا بچه‌ها هم خوب یاد بگیرند و هم درس را دوست داشته باشند و در عین حال در حین تدریس نیز فعال بوده و با هم نیز مشارکت کنند».

## ۶) روابط بین فردی

انسان‌ها همیشه به ارتباط محتاج بودند و این مقوله در زندگی انسان‌ها مهم شمرده شده. این اهمیت به حدی است که برخی موفقیت در محیط کار را تابعی از ارتباط مناسب با سایرین می‌دانند (بلند<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸). خداوند در قرآن کریم یکی از علل گرایش مردم ب حضرت رسول (ص) را ارتباطات مناسب ایشان با آن‌ها دانسته و می‌فرماید: پس به برکت رحمتی از جانب خداوند با آن‌ها (امت خود) نرمخو شدی؛ و اگر بدخلق و سختدل بودی حتما از دورت پراکنده می‌شدند (آل عمران: ۱۵۹). تأمل بر روایت‌های پژوهشگر نشان می‌دهد که روابط بین فردی خوبی در دانشگاه حاکم بود.

## ۷) روزهای آخر تحصیل و دانش‌آموختگی

نگارنده در این باره خاطره‌ای می‌نویسد که به شرح زیر است:

«یادم می‌آید روز اولی که به دانشگاه آمدم، قرار بود در دانشگاه با هنر مراسمی به مناسبت ورود ما به دانشگاه فرهنگیان برگزار شود و روز اول دانشجو معلمین را جشن بگیرند. در آن روز پس از سخنرانی‌های مسئولین و ریاست دانشگاه، قرار شده بود تا همه با هم سوگندنامه‌ی معلمی خود را بخوانیم. یکی از دانشجویان متن را می‌خواند و ما تکرار می‌کردیم. از اینکه در برابر کلام الله مجید به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کردم، واقعا خود را مسئول می‌دانستم که هر آنچه توان دارم را در راه معلمی و تعلیم و تربیت دانش‌آموزان به کار گیرم. اکنون که چهار سال از آن زمان می‌گذرد، این سعادت نصیب شد تا این بار در برابر مقام معظم رهبری، حضرت ایت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) سوگندنامه‌ی معلمی‌ام را بخوانم. در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۱۳ که از طرف دانشگاه برای دیدار مقام معظم رهبری با جمعی از دانشجو معلمان به تهران رفته بودیم و همزمان با هفته‌ی معلم در حضور امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) سوگندنامه‌ی معلمی توسط یکی از دانشجو معلمان قرائت شد و ما تکرار کردیم. اشک شوق در چشمانم حلقه زده بود. با خود عهد بستم تا پایان عمرم به قسمی که خورده‌ام، وفادار باشم». متن سوگندنامه به قرار زیر بود:

اکنون که با استعانت از الطاف بیکران الهی، مسئولیت خطیر معلمی را بر عهده می‌گیرم، به عنوان عضوی از جامعه‌ی معلمان در پیشگاه خداوند متعال که دانای آشکار و نهان است، به قرآن کریم سوگند یاد می‌کنم:

«معلمی را رسالتی بزرگ و پیامبرگونه بدانم. خود را به تقوای الهی و فضایل اخلاقی آراسته سازم. از آنچه با پرهیزکاری و شرافت انسانی و اخلاق معلمی منافات داشته باشد، دوری گیرم. مدافع حق و عدالت و آزادی و آزادگی باشم. مصالح دانش‌آموزان و جامعه را بر منافع خود مقدم بدارم و با همگان صادقانه و صمیمانه رفتار کنم. در آموختن و دانش‌افزایی و ارتقای مستمر شایستگی‌ها و صلاحیت‌های حرفه‌ای خود و جامعه‌ی معلمان کوشا باشم. از شان و منزلت معلمی پاسداری کنم و در نشر علم، کریمانه عمل کنم. به قوانین و مقررات پای بند باشم و وظایف حرفه‌ای خود را، فکورانه و مدبرانه انجام دهم.

فرزندان ایران عزیز را چون فرزند خود و دانش‌آموزان را امانت‌های الهی بدانم و حرمت و کرامت ایشان را پاس بدارم. رازدار و امین آنان باشم. تمام توان خود را در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان به کار گیرم تا زمینه‌ی رشد و شکوفایی فطرت الهی و استعدادهای نهفته و فضایل اخلاقی آنان را فراهم سازم. آنان را به خردورزی و تفکر، ایمان و عمل صالح، خلاقیت و پرسشگری برای زندگی پاک و سعادت‌مند رهنمون سازم و شهروندانی امیدوار، پرتلاش و آرمان‌خواه، قانون‌مدار و مسئولیت‌پذیر برای خدمت به مردم و میهن اسلامی و جامعه‌ی مهدوی (عج) تربیت کنم. عشق به همه‌ی خوبی‌ها و زیبایی‌ها، به ویژه عشق به راه امام (ره) و شهیدان و ارزش‌های اسلامی را در وجود آنان پرورش دهم. من آگاهانه و مسئولانه، بر این سوگند، وفادار خواهم ماند و از خداوند متعال می‌خواهم در پیمودن این راه خطیری، بینش مرا افزون، اراده‌ام را راسخ، و گام‌هایم را استوار گرداند.»

«سپس به سخنان ایشان در مورد معلمی و توصیه‌های ایشان به معلمان گوش دادیم. با خود عهد بستیم تا توصیه‌ها و سخنان گهربار ایشان را در راه معلمی و زندگی‌ام به کار گیرم. این سفر تجربه‌ای ارزشمند، برای شروع کار معلمی و پوشیدن ردای فخر معلمی بود. و به خاطر آن از پیشگاه خداوند متعال سپاس‌گزاری می‌کنم.»

#### ۸) تعهدات حرفه‌ای و تشریح معلمی‌ام در آینده

نگارنده درباره‌ی آینده‌ی خود در این حرفه تصوراتی زیبا دارد و اهداف زیر را دنبال خواهد کرد: «تصور می‌کنم که از آینده‌ی خود در راه معلمی دارم، این است که هیچگاه دست از تلاش و مطالعه برای رشد و توسعه‌ی خود بر نخواهم داشت.»

«در آینده می‌خواهم یک معلم حرفه‌ای باشم و تدریسی فعال داشته باشم. تدریسی که دانش‌آموز را چه از نظر جسمی، چه از نظر ذهنی با موضوع درگیر کرده و محیطی لذت‌بخش را برای او فراهم آورد.»

«می‌خواهم الگوی عملی خوبی برای بچه‌ها باشم. چون بچه‌ها در سنین ابتدایی در کارها از دیگران الگوبرداری می‌کنند. داشتن صداقت در عمل بهترین تجربه است. اگر معلم خود اهل علم و مطالعه باشد و به آنچه که می‌گوید، عمل کند، مسلماً تاثیر بیشتری بر دانش‌آموزان خواهد داشت. معلم باید با رفتار و سکنات خود، الگوی انسان مدیر، مدیر و متفکری باشد که با زندگی خردمندانه‌ی خود، چراغ هدایت دیگران می‌شود. دانش‌آموزانی را تربیت کنم که نوآور و خلاق باشند و آمادگی پذیرش و تحمل نقد را داشته باشند. با دادن تکالیف درسی خلاق، نوآوری را در یادگیری آنان ایجاد کنم. مثلاً در طراحی تکالیف، تنوع را در نظر بگیرم یا تکالیف را با مهارت‌ها، علایق و نیازهای دانش‌آموزان تطبیق دهم و ...»



«می‌خواهم به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان توجه کرده و عدالت آموزشی را در رابطه با آنان رعایت کنم. در آینده می‌خواهم معلمی پژوهنده باشم تا از این طریق آموزش را اثربخش‌تر سازم. می‌خواهم مقالات متعددی بنویسم و دانش و اطلاعات معلمی خود را به روز گردانم. می‌خواهم تحصیلاتم را تا جایی که بتوانم ادامه دهم. می‌خواهم با همکارانم ارتباطی خوب و محترمانه داشته باشم و بتوانم از تجربیاتشان بهره ببرم. می‌خواهم با داشتن طرح درس و کار گروهی فراگیران و برقراری رابطه‌ی مناسب با آنها و رعایت قوانین کلاس، مدیر خوبی در کلاس باشم. می‌خواهم دانش‌آموزانی مومن و متعهد تربیت نمایم که صفات اخلاقی چون راست‌گویی، امیدواری، شکیبایی، مسئولیت‌پذیری، عزت‌نفس، رعایت حقوق دیگران و احترام به آنان، حس تعاون و ... در آن‌ها برجسته باشد. می‌خواهم نحوه‌ی فکر کردن و روش حل مسئله را به دانش‌آموزانم بیاموزم تا در برخورد با مشکلات از عهده‌ی حل آن‌ها برآیند و ...».

«به طور کلی ساختارهایی را برای کلاس مد نظر دارم که هدفش رشد همه‌جانبه‌ی دانش‌آموزان است: ساختار محیطی-اجتماعی مثل: امنیت، دین‌مداری، احترام و کرامت، رقابت صحیح و سازنده، ارزشیابی و ... ساختار فکری مثل: انعطاف‌پذیری، ابتکار، بسط و توسعه‌ی تفکر انتقادی و ... ساختار عاطفی-شناختی مثل: کنجکاوی، خلاقیت، درگیری با ابهام و سوال و ... ساختار فیزیکی تدریس مثل: فنون تدریس فعال و خلاق، فعالیت یادگیرنده، ارتباط با تجارب واقعی و ... ساختار فیزیکی مثل: طراحی کلاس، زیباسازی محیط، وسایل کمک آموزشی، تحریک بصری و ...».

«امیدوارم نهال‌های کوچکی که در مدرسه خواهم کاشت، در آینده به درختان تنومندی تبدیل شوند که سایه‌ی آنها مامن مناسبی برای آیندگان باشد.».

### نتیجه‌گیری

این مطالعه به منظور توصیف چگونگی معلم شدن یکی از دانش‌آموختگان دانشگاه فرهنگیان، طراحی و اجرا شد. برای نیل به هدف پژوهش، مناسب‌ترین روش، استفاده از روایت‌نگاری بود؛ لذا پژوهشگر این شیوه را به کار بست. نگارنده، در مرتبه‌ی نخست نسبت به نگارش تجارب و دریافت‌هایش از رویدادهایی که به نوعی در معلم شدن او مؤثر بوده مبادرت ورزید؛ در ادامه و باهدف یافتن معناهای موجود در این روایت‌ها، اقدام به تحلیل آنها مطابق با روش تحلیل مضمون نمود. او دریافت که علاقه‌ی شخصی خودش، معلم بودن برخی از اعضای خانواده‌اش، تأثیرپذیری از شخصیت برخی معلمان و دوستانش، و مطالعاتش در این زمینه، امنیت شغلی و ... باعث شد که به حرفه‌ی معلمی روی بیاورد. نگارنده قبل از ورود به دانشگاه فرهنگیان، انگاره‌ی ذهنی خوبی از آن برای خود ساخته بود و پس از گام نهادن در آن دانشگاه دریافت که تصوراتش با واقعیت همسو است. امکانات رفاهی مناسبی در اختیار دانشجویان بود. عملکرد حرفه‌ای مدرسان خوب بود. روح علمی بر دانشگاه حاکم بود و رفته رفته با تغییراتی که اتفاق افتاد، بهتر نیز شد.

دانشجو معلمان درمورد عملکرد پژوهشی و حرفه‌ای نظر مناسبی داشته و راغب به این مسایل بودند. او دوره‌ی کارورزی را از مزایای قابل‌تحسین دوران تحصیلش دسته‌بندی کرده و بر این باور است که کارورزی تجارب معلمی‌اش را تا حد مناسبی افزایش داده است.

پژوهشگر روابط بین فردی دانشجویان را مبتنی بر احترام دانسته و این روابط را مطلوب ارزیابی می‌کند. وی معتقد است که روابط بین دانشجویان و مدرسان نیز مطلوب بوده است.

نویسنده معتقد است، دانش‌آموزان امانتی از جانب خدای متعال هستند و ما موظفیم در قبال هر رفتاری که نسبت به آنان اتخاذ می‌نماییم، خود را در پیشگاهش مسئول بدانیم و در نتیجه به مراقبه‌ی دائمی نسبت به مناسباتمان با آنان بپردازیم. در مسیر تعلیم و تربیت دانش‌آموزان، خانواده و والدین نیز سهم زیادی دارند. تکریم منزلت والدین، زمینه‌ساز تحقق مشارکت آنان در فرایند تعلیم و تربیت دانش‌آموزان، و برجسته‌کننده‌ی نقش محوری و تعیین‌کننده‌ی آنان است. او می‌گوید: من هنوز در ابتدای راه هستم و کارهای زیادی برای انجام دادن دارم. سفر معلمی‌ام هنوز تمام نشده، بلکه تازه شروع شده است. می‌خواهم ادامه‌ی این سفر نیز پر از اتفاقات خوب و نکات مثبت باشد. با توجه به آینده‌ای که برای معلمی خود در آینده تصور کرده‌ام، این آینده محقق نخواهد شد مگر با تلاش. در مسیر تعالی و پیشرفت، پیروزی برای آنان است که بخواهند، بدانند و بکوشند تا بتوانند و با استعانت از خداوند منان راه موفقیت را کوتاه نمایند.

نگارنده در پایان تصویری زیبا از آینده‌ی خود در این حرفه متصور می‌شود و تعهدات حرفه‌ای خود را در این زمینه ابراز می‌دارد.

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، سوره آل عمران، ص ۱۵۹.
- تقی پور ظهیر، علی. (۱۳۸۱). *مبانی و اصول آموزش و پرورش*. تهران: موسسه‌ی انتشارات آگاه.
- جاودانی، محمد. (۱۳۹۱). *استراتژی‌های تدریس و مدیریت کلاس*. قم: انتشارات نفیس ماندگار.
- جوکار، رمضان. (۱۳۹۲). *نقش مدرسه در تشویق دانش آموزان*، برگرفته از وبسایت اینترنتی به آدرس:  
<http://rjokar90.blogfa.com/post/58>
- حیدری، علی اشرف و شامعلی، عباسعلی. (۱۳۸۹). بررسی نقش شخصیت و رفتارهای اخلاقی دبیران معارف اسلامی در الگوپذیری دانش‌آموزان مقطع متوسطه، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، سال دوم، شماره اول، ص ۱۸۹ - ۲۲۲
- رنوف، علی. (۱۳۷۹). *جنبش جهانی برای بهسازی تربیت معلم*. ایران، وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکده تعلیم و تربیت، واحد انتشارات.
- شورت، ادموند سی. (۱۳۹۶). *روش شناسی مطالعات برنامه درسی*، ترجمه محمود مهر محمدی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
- صفوی، امان اله. (۱۳۹۲). *کلیات روش‌ها و فنون تدریس (متن کوتاه)*. نشر معاصر، نوبت چاپ: پانزدهم.
- عطاران، محمد. (۱۳۹۶). *پژوهش روایی: اصول و مراحل*، انتشارات دانشگاه فرهنگیان
- کرامتی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *رابطه جو سازمانی مدارس با استرس شغلی معلمان، اندیشه‌های نوین تربیتی*، دوره ۳، شماره ۳، ص ۱۰۳-۱۴۰
- Beck, J. E. and Halim, H. (۲۰۰۸). Undergraduate internships in accounting: What and how do Singapore interns learn from experience? *Accounting Education: An International Journal*, ۱۷(۲): ۱۵۱-۱۷۲.
- Bland, M. (۱۹۹۸). Training managers to communicate effectively. *Industrial and Commercial Training*, ۳۰(۴): ۱۳۱-۱۳۶.
- Braun, V. and Clarke, V. (۲۰۰۶). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, ۳ (۲): ۷۷-۱۰۱
- Brown, C. M. and Murphy, T. J. (۲۰۰۵). Understanding student learning in undergraduate information studies internships. *Journal of Education for Library and Information Science*, ۴۶(۳): ۲۳۴-۲۴۷.
- Brown, N. (۲۰۰۸). *Assessment in the Professional area Context*. Center for the Advancement of Learning and Teaching. University of Tasmania.

- Creswell, J. W. (۲۰۱۳). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approach*. Sage publications.
- Delong, J. (۱۹۹۶). *Facilitating and supporting action research by teachers and principals: Selfstudy of a superintendent's role. In empowering our future in teacher education*. Proceedings of the First International Conference of Self-Study of Teacher Education Practices, Herstmonceux Castle, East Sussex, England (pp. ۱۷۴-۱۷۹).
- Moore, L. (۲۰۱۳). *Starting the Conversation: Using the Currere Process to Make the Teaching Internship Experience More Positive and Encourage Collaborative Reflection in Internship Site Schools*. Simposiointernacional. Barcelona, ۲۱- ۲۲ de noviembre.
- Sapp, D. A. and Zhang, Q. (۲۰۰۹). Trends in industry supervisors' feedback on business communication internships. *Business Communication Quarterly*, ۷۲(۳): ۲۷۴-۲۸۸
- Smith, Maryland. Cochran., Power., Christine. (۲۰۱۱). *The never-ending challenge of education*. Translation by Hossein Rabbani. RoshdeMoallem. ۷ :۲۶-۲۸, [In Persian].
- Somech, A. and Oplatka, I. (۲۰۱۴). *Organizational citizenship behavior in schools: Examining the impact and opportunities within educational systems*, (Vol. ۱۲۸). Routledge.
- Zarnofsky, Barbara. (۲۰۰۴). *Narratives in Social Sciences Research*. London: Sage.